

دین و توسعه اقتصادی تفاهم یا تعارض

محمود حاجی احمدی

عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان

چکیده

توسعه اقتصادی از عوامل مؤثر در سنجش توسعه یافتگی جوامع مختلف می‌باشد. توسعه اقتصادی مانند بسیاری از مفاهیم دیگر که درخصوص جامعه انسانی طرح می‌شوند، مبتنی بر آموزه‌های فرهنگی خاص است. اگر این امر در جامعه‌ای که دارای فرهنگ دینی باشد، مطرح شود خودبخود این موضوع طلب می‌کند بسترهای فرهنگی آن دو با هم مقایسه شوند. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی بعد از بیان مقدمه‌ای در ضرورت بررسی این موضوع، ابتدا توسعه اقتصادی و عوامل مؤثر در آن به‌خصوص بستر فرهنگی لازم طرح شده است. سپس به بررسی مفاهیم دینی ناسازگارنا با توسعه اقتصادی پرداخته شده و با بررسی دقیق سوء برداشت از آن مفاهیم علت تصور ناسازگاری معرفی شده است. آنگاه به بررسی مؤلفه‌هایی در فرهنگ دینی پرداخته شده که می‌توانند به عنوان عاملی توانمند در فرهنگ‌سازی برای توسعه اقتصادی عمل نمایند. با نتیجه‌گیری و ارائه راه کار مقاله به بار می‌نشیند.

واژه‌های کلیدی: دین، توسعه اقتصادی، مفاهیم ناسازگار نما، مفاهیم سازگار.

مقدمه

ترکیب دو مقوله توسعه و دین از مفاهیم نوین ادبیات توسعه بشمار می‌رود. بعد از قرن بیستم که دو اندیشه سرمایه‌داری و کمونیسم در ارایه نظریات متنوع با هم به رقابت پرداخته بودند و پس از فروپاشی اردوگاه اصلی کمونیسم، امروز آنچه در شب طولانی الحاد غرب به معارضه با نظریات آنها پرداخته، دین و حکومت مبتنی بر آموزه‌های دینی است. با ظهور حکومت دینی در جمهوری اسلامی ایران تئوری توسعه مبتنی بر دین به عنوان نظریه‌ای جدید وارد عرصه انتخاب شده است.

همه در انتظار نتایج این تجربه نوین تاریخ معاصر هستند. آیا این دو، دین و توسعه چون دو قطب همنام به دفع هم می‌پردازند یا همسوی با هم راه خروج انسانها از بن‌بست تباهی حاضر را به آنها نشان می‌دهند.

مشخص کردن رابطه این دو با هم، تعارض یا تفاهم آنها، برداشتهای سوء از یکی که آن را در تعارض با دیگری می‌خواند؛ ارایه تعریف صحیح از هر دو حوزه نیاز امروزین جامعه دینی ماست. نیازی که هم به صورت نیاز فرهنگی و هم به صورت نیاز برنامه‌ریزی خود را به نمایش می‌گذارد.

در میان ابعاد مختلف توسعه آنچه بیش از همه و پیش از همه وارد میدان سؤال در مقابل دین می‌شود، توسعه اقتصادی است. دین جهت به سوی آخرت دارد و توسعه اقتصادی به عمران حیات دنیایی میل دارد. آیا این دو با هم میتوانند به تفاهم برسند، یا نیردی است که با برون رفت یکی از میدان به پایان می‌رسد. مشخص کردن نقاط تفاهم و گاهی تضاد این دو راهکار خروج از تغایر آنها با هم و نیل به برداشت صحیح و منطقی از مفاهیم دینی در راستای تفاهم و تطابق این ارزشها با توسعه اقتصادی نیاز فرهنگی امروز جامعه دینی ماست. بر همین اساس مقاله حاضر با بررسی ابعاد مختلف مفاهیم سازگار یا ناسازگار دینی با توسعه اقتصادی درصدد نشان دادن آشتی‌پذیری این دو حوزه با هم می‌باشد.

الف: تعریفها

۱- الف - تعریف توسعه

۱-۱- الف: معنای لغوی

واژه توسعه معادل واژه انگلیسی Development است که مشتق از واژه develop به معنای شکفتگی تدریجی و آشکار شدن اجزای هر چیز و رشد چیزی است که در نطفه مکنون است (۲۸ ص ۳۲۹).

در زبان فارسی کلمه توسعه به معنای گسترش دادن است (۱۹ ج ۱، ص ۱۱۶۵) اصل این کلمه عربی بوده و بر وزن تفعله و یکی از مصادر باب تفعیل است مانند تغذیه، تزکیه و دارای معنای متعددی است. ماضی آن وسع و مضارعش یوسع و مصدر آن توسعه است به معنای وسعت بخشیدن (۱۹، ص ۹۰۰).

۱-۲- الف: معنای اصطلاحی

از آنجا که موضوع مقاله توسعه اقتصادی است به بررسی معنای اصطلاحی این بخش از توسعه می‌پردازیم، در مورد معنای اصطلاحی توسعه اقتصادی و تعریف آن توافق چندانی وجود ندارد.

ابتدا چند تعریف از توسعه اقتصادی ارائه و سپس تعریف مورد نظر را بیان می‌کنیم. پروفیسور جرالدمی یر در تعریف توسعه اقتصادی می‌گوید: «توسعه اقتصادی عبارت است از فرآیندی که به موجب آن درآمد واقعی سرانه در یک کشور و در دورانی طولیل المدت افزایش می‌یابد. (۱۴، ص ۲۱۹)

دکتر قره‌باغیان می‌گوید: «توسعه حاوی تغییراتی در خواسته‌های اقتصادی، نوع تولید، انگیزه‌ها و سازمان تولید است.» (۱۵ ص ۷)

مک لوپ می گوید: «توسعه اقتصادی عبارت است از کاربرد منابع تولیدی به نحوی که موجب رشد بالقوه و مداوم سرانه در یک جامعه شود» (۳، ص ۱۳)

تعریفهای دیگری وجود دارد که توسعه اقتصادی را بنحو جامعتری تعریف می کنند که به چند مورد اشاره می شود:

فرانسوا پرو دانشمند معروف فرانسوی توسعه اقتصادی را اینگونه تعریف می کند: «توسعه اقتصادی ناشی از تغییرات روحی و اجتماعی قوم یا ملتی است که در نتیجه این تغییرات روحی و اجتماعی قدرت تولیدی سیستم اقتصادی در یک جبهه وسیع پیوسته و مداوم افزایش می یابد» (۲۱، ص ۴۵)

چارلز کنیدل برگر توسعه اقتصادی را اینگونه تعریف می کند: «تعریف توسعه اقتصادی هم بر مبنای تولید بیشتر دلالت دارد و هم بر مبنای پدید آمدن تحول در چگونگی تولید را نشان می دهد و بر تجدید نظر در تخصیص منابع و نیروی کار به شعبه های مختلف تولید نیز دلالت دارد» (۲، ص ۴۵).

منظور از توسعه اقتصادی در این مقاله

توسعه فرآیندی است که متضمن رشد مداوم در ابزارها و روابط مادی و معنوی و بنیانهای اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی بوده و انسان در این جریان میتواند به تعالی و کمال برسد. مزایای این تعریف این است که علاوه بر اینکه نقاط قوت سایر تعاریف را در بردارد، جهت و هدف نیز در آن لحاظ شده است. در این تعریف توسعه هدف نیست، بلکه وسیله ای است برای رسیدن به کمال انسانی که این کمال هم با توجه به جهان بینی ها و فرهنگ حاکم تعریف می شود و مقصود از توسعه اقتصادی، جنبه اقتصادی توسعه است و میتوان آن را اینگونه تعریف کرد: «وضعیتی از اقتصاد که امکانات مادی برای رشد و تعالی انسان فراهم آمده باشد»

۲- الف

۱-۲- الف: تعریف دین

معنای لغوی

دکتر محمد معین دین را اینگونه معنی می‌کند. آیین، کیش، راه و روش (۱۸، ج ۲، ص

۱۵۹۷)

لسان العرب و المنجد برای آن معنای جزا، مکافات، طاعت، عبادت، شأن، قضا، پیروی

کردن و تبعیت کردن را ذکر می‌کنند (۱ ج ۱۳، ص ۱۶۹ و ۱۹ ص ۲۳۱)

در فرهنگ آکسفورد در ذیل واژه ^۵religion می‌نویسد: دین یعنی اعتقاد به قدرت یا

قدرتهای الهی یا فوق بشری - هر نظام خاص اعتقادی - عبادت، اخلاق (۲۸، ص ۱۰۶۴)

۲-۱-۲: الف - معنای اصطلاحی دین

تعاریف زیادی از دین وجود دارد، تی‌یل نوشت که در حقیقت دین وضعیتی روحی یا

حالتی ناب و حرمت‌آمیز است که آن را خشیت می‌خوانیم.. برادلی می‌گفت که «دین، بیش از هر

چیز کوششی است برای آنکه حقیقت کامل خیر را در تمام وجوه هستی‌مان باز نماییم». و جیمز

مارتینو مدعی بود که «دین اعتقاد به خدای همیشه زنده است، یعنی اعتقاد به اراده و ذهن الهی که

حاکم بر جهان است و با نوع بشر مناسبات اخلاقی دارد».

در تعاریف دیگری از دین به جنبه‌ها و ویژگی‌های خاص دیگری توجه شده است.

ویژگی‌هایی نظیر انجام مناسک، دعا، ارتباط با خدا و مانند آن. (۲۷، ص ۱۹-۱۸)

شاید تعریف جامعی از دین که همه آیینها را در برگیرد ممکن نیست. در مقاله حاضر

چون مقصود رابطه بین مفاهیم دین اسلام و توسعه اقتصادی است، تعریف علامه طباطبایی از دین

را ذکر و به علت جامع بودن قبول می‌نماییم. ایشان می‌گوید: «دین روش مخصوصی در زندگی

است که صلاح دنیا را بنحوی که موافق کمال اخروی و حیات واقعی حقیقی باشد تأمین می‌نماید»

(۲، ج ۲، ص ۴۰۵)

در جایی دیگر ایشان معارف و قوانین الهی که از طریق وحی و نبوت به بشر می‌رسد را

هم در تعریف دین لحاظ می‌نماید (۱۲، ج ۳ ص ۱۸۷)

در نوشتار حاضر مقصود از دین مجموعه معارف و آیین‌ها و قوانینی است که پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله (ص) از جانب خداوند برای مردم آورده است و توسط جانشینان، به حق ایشان، ائمه (ع) تبیین شده و به عنوان دین اسلام نامبردار است.

ب: عوامل مؤثر در توسعه اقتصادی

در یک تقسیم‌بندی کلی دو عامل اقتصادی و غیراقتصادی به عنوان عوامل اساسی توسعه اقتصادی مطرح می‌شود. در میان عوامل غیراقتصادی دو عامل با تأثیرگذاری بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند:

۱- عوامل اجتماعی و فرهنگی ۲- عامل انسانی (۱۵، ج ۱، ص ۷۸ به بعد)
در ادبیات توسعه بیشتر از عناصر فرهنگی مساعد نامبرده می‌شود که به مثابه پیش‌نیاز توسعه می‌باشند. این عناصر عبارتند از:

- ۱- نگرش مطلوب و معقول نسبت به دنیا و مظاهر آن
- ۲- روش علمی برخورد با مسایل و آزمون طلبی
- ۳- آزادی خواهی
- ۴- اعتقاد به برابری انسانها و احترام به قانون و حقوق دیگران
- ۵- نظم پذیری
- ۶- عدم تخاصم فرهنگی
- ۷- اعتقاد به توسعه و باور به پویایی اجتماع
- ۸- گسترش فرهنگ کار و توسعه

ج :- توسعه در قرآن و حدیث

مفهوم توسعه به معنای مصطلح امروزی مفهومی جدید و با سابقه‌ای در حدود نیم قرن است، ولی در منابع دینی مفاهیم فراوانی درخصوص عوامل لازم جهت نیل به توسعه اقتصادی به توسعه اقتصادی یا آثار آن ذکر شده است. مفاهیمی همچون عمران، احیای زمین، سرمایه گذاری - کشاورزی و مانند آنها به عنوان عوامل لازم برای توسعه اقتصادی و مفاهیمی همچون رفاه،

گشایش در معیشت زندگی، افزایش درآمد به عنوان آثار توسعه اقتصادی در منابع دینی طرح شده است. به نمونه‌ای در زمینه عمران و آبادانی در این قسمت اشاره می‌نماییم.

۱- ج: عمران زمین

واژه عمران به معنای آبادی است. قرآن یک مسئولیت مهم انسان در حیات دنیوی را عمران زمین می‌داند. «هوانشأکم من الارض واستعمرکم فیها» او شما را از زمین ایجاد کرد و از شما آبادانی زمین را طلب نمود» (هود آیه ۶۱)

امام علی (ع) بعد از بیان خلقت آدم و جریان هبوط او به زمین آبادانی زمین توسط فرزندان آدم را از آثار این هبوط می‌نامد.

«فاحبطه بعدالتوبه لیعمر ارضه بنسله». خداوند پس از توبه آدم را به زمین فرود آورد تا زمین را بانسل او آباد کند (۷ خ ۹۱، ص ۱۶۸).

در ذیل آیه فوق مفسرین بحثهای مختلفی طرح کرده‌اند. در اکثر آنها بحث آبادانی زمین به عنوان یکی از وظایف انسان طرح شده است. زمخشری در تفسیر کشاف می‌گوید: «واستعمرکم فیها» به معنای آن است که شما را به آبادانی امر فرمودند» او آنگاه احکام چهارگانه دینی را درخصوص آبادانی مطرح می‌کند و می‌گوید آبادانی به واجب، مستحب، مباح و مکروه تقسیم می‌شود (۹، ج ۲، ص ۴۰۷).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در همین زمینه می‌گوید: راغب در کتاب مفردات گفته است «واستعمرکم فیها» آنگاه گفته می‌شود که آبادانی به او واگذار شود. سپس بعد از توضیحاتی ایشان عمارت را اینگونه معنی می‌کند: عمارت تغییر دادن زمین است بدان گونه که بتوان از فواید مورد انتظار آن استفاده کرد (۱۳، ج، ۱۰؛ ص ۳۲۱).

با دقت در کلمه استعمار که طلب جزء معنای آن است معلوم می‌شود، یکی از وظایفی که خداوند برعهده انسان گذاشته است این است که محیط زندگی خود را آباد کند، در عمران آن بکوشد نه اینکه تنها از محصولات آن که بنحو طبیعی از زمین می‌روید استفاده کند.

امام علی(ع) در دستورالعمل به مالک اشتر یکی از اهداف ولایت بر جامعه اسلامی را آبادانی شهرها عنوان نموده است «عمارها بلادها» و سرزمینها و شهرهای آن را آباد سازد (۷ نامه ۵۳، ص ۵۶۶).

در همین راستا «بهره‌وری انسان از طبیعت و عمران آن» را میتوان به آیاتی که دلالت بر مسخر بودن هستی برای انسان دارد استناد کرد. تسخیر زمین (۶۵/حج) آسمان و زمین (۶۱/عنکبوت) ماه و خورشید (۳۳/ابراهم) تمام آنچه در زمین و آسمان است (۱۳/جاثیه) از این آیات به خوبی مطلوبیت توسعه اقتصادی از نظر اسلام استفاده می‌شود، زیرا هدف از خلقت همه عالم طبیعت را این می‌داند که در خدمت انسان باشد و به این وسیله آدمی را تشویق به بهره‌برداری از طبیعت و تسلط بر آن می‌نماید.

۲- ج: تشویق مردم برای احیای زمین

در قوانین حقوقی اسلام به نمونه‌هایی برخورد می‌کنیم که مردم را به آبادانی زمین فرا می‌خواند و برای آن آثار حقوقی طرح می‌نماید. به عنوان مثال در روایتی از رسول گرامی اسلام (ص) می‌خوانیم که فرمود: «من احیا ارضا فهی له» هر کس زمینی را احیا کند آن زمین ملک او خواهد بود (۴ حدیث ۱۰۵۱). امام صادق (ع) می‌فرماید: «ایما قوم احیوا شیئاً من الارض او عمروها فهم احق بها هو» هر قومی که مقداری از زمین را احیا یا آباد کند آنان نسبت به آن زمین سزاوارترند (۵ ج ۷، ص ۳۲۶).

امام باقر(ع) فرمود: امام علی (ع) می‌فرماید: فمن احیی ارضا من المسلمین فلیعمرها ولیؤد خراجها الی الامام من اهل بیتی له ما اکل منها فان ترکها او اخرجها و اخذها رجل من المسلمین من بعد فعمرها و احیایها فهو احق بها من الذی ترکها» هر کس از مسلمانان زمینی را احیا کند و آن را آباد نگاه دارد و خراج آن را به امامی از اهل بیت بپردازد، منافع آن متعلق به اوست. پس اگر آن را رها و خراب کند و پس از او مسلمانی دیگر آن را آباد و احیا کند، او سزاوارتر است از کسی که آن را رها کرده است (۱۸، ج ۱، ص ۴۰۷).

براساس این احادیث کسی که زمین را آباد کند دارای حقوقی ناشی از این عمل اقتصادی است که دیگران از آن محرومند و اگر این فرد زمین را رها کند تا ویران شود و کسی دیگر به آباد کردن آن اقدام نماید این فرد نسبت به زمین اولی است. این نوع نگرش موجب تشویق مردم به آبادانی زمین و پرهیز از بی‌توجهی به آن می‌شود.

براساس همین روایات بسیاری از فقها شیعه به مالکیت احیا کننده زمین موات فتوی داده‌اند از جمله محقق کرکی در جامع المقاصد (جلد کتاب احیاء الموات ص ۴۰۸) شیخ محمد حسن نجفی در کتاب جواهر الکلام (ج ۳۸، ص ۱۵ و ۲۸) سید محسن حکیم در مستمسک العروه الوثقی (ج ۹، ص ۱۹۵) و امام خمینی در کتاب البیع (جلد ۳، ص ۲۳) و تحریر الوسیله (ج ۲، ص ۱۹۵)

د- مفاهیم ناسازگار نما با توسعه اقتصادی

۵-۱: دنیا و تکوهش آن

نوع نگرش جوامع مختلف به دنیا می‌تواند در حرکت آنها به سمت توسعه نقش مؤثری داشته باشد. اگر جامعه‌ای دیدگاهی منفی نسبت به دنیا داشته باشد و گریز از دنیا فرهنگ رایج آن باشد، نمی‌تواند به سوی توسعه گام بردارد و عقب‌ماندگی سرنوشت محتوم آن خواهد بود. برعکس اگر جامعه‌ای دیدگاهی مثبت نسبت به دنیا داشته باشد و بهره‌وری از دنیا را امری مطلوب بداند، زمینه فرهنگی مساعدی برای توسعه‌دارا خواهد بود.

در این قسمت به بررسی دیدگاه اسلام نسبت به دنیا می‌پردازیم تا معلوم شود نکوهش‌هایی که در متون دینی در خصوص دنیا شده است آیا به نحوی است که با توسعه اقتصادی منافات دارد یا حق چیز دیگری است. آیا دنیا در فرهنگ دینی مذموم است یا ممدوح و چرا؟ اگر آیات و روایاتی که در مورد دنیا آمده است مورد ملاحظه قرار گیرد، آنها را میتوان

به دو دسته مهم تقسیم کرد:

- ۱- آیات و روایاتی که به صراحت یا بنحو ضمنی دنیا را مذمت می کنند.
- ۲- آیات و روایاتی که به صراحت یا به گونه‌ای مقید دنیا را مدح می کنند.

نمونه دسته اول

«و ما الحیوه الدنیا الامتاع الغرور» (آل عمران آیه ۱۵۲) حیات دنیا جز متاع فریبنده‌ای نیست.

«و ما الحیوه الدنیا الالعب و لهو» (انعام آیه ۳۲)

زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست.

«من کان یرید الحیوه الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لایبخسون اولئک الذین لیس لهم فی الاخره الاالنار و حبط ما صنعوا فیها و باطل ما کانوا یعملون (هود آیه ۶ و ۱۵).

کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند نتیجه اعمالشان را در همین دنیا بطور کامل به آنها می‌دهیم و چیزی کم و کاست از آنها نخواهد شد ولی آنها در آخرت، جز آتش سهمی نخواهند داشت و آنچه در دنیا انجام دادند بر باد می‌رود و اعمالشان باطل و بی‌اثر می‌شود.

فما متاع الحیوه الدنیا فی الاخره الاقلیل (نحل آیه ۳۰) زندگی دنیا در مقابل آخرت کم‌ارزش است.

قال علی (ع) فی ذکر النبی (ص) «قد حقرا الدنیا و صغرها و اهون بها و هونها و علم ان

الله زواها عنه اختیاراً بسطها لغيره احتقاراً» (۷- خطبه ۱۰۹ ص ۲۰۹)

پیامبر (ص) دنیا را کوچک شمرد و در چشم دیگران آن را ناچیز جلوه داد. آن را خوار می‌شمرد و در نزد دیگران خوار و بی‌مقدار معرفی فرمود و می‌دانست که خداوند برای احترام به ارزش او دنیا را از او دور ساخت و آن را برای ناچیز بودنش به دیگران بخشید.

امام علی (ع) در جای جای نهج البلاغه در نکوهش دنیا سخن گفته است، آن را به ماری تشبیه کرده است که ظاهری زیبا و زهری کشنده در درون دارد و انسان عاقل از آن دوری می‌کند (۷- حکمت، ۱۱۹ ص ۶۵۳).

در جایی دیگر به صراحت اعلام می‌کند من دنیا را سه طلاقه کرده‌ام (همان ص ۶۳۸). دنیا و آخرت در نظر امام علی (ع) دو راه مختلف و دو دشمن متفاوت هستند، رفتن بسوی یکی دور شدن از دیگری است (۲۴- ج ۳ ص ۲۲۵). تعبیرات دیگری در احادیث درخصوص دنیا به کار رفته است که همه آنها نکوهش دنیاست، تعبیراتی شبیه «سوق الخسران» (همان ص ۲۹۳) «مطلقه الاکیاس» (همان)

نمونه دسته دوم

قال الباقر (ع) فی قوله تعالی «ولنعم دارالمتقین» (توبه آیه ۳۸) قال: الدنيا (۲۲- ج ۷۳، ص ۱۰۷) امام باقر (ع) در توضیح کلام خداوند که می‌فرماید: سرای متقین چه خوب است فرمود: مقصود دنیا می‌باشد.

قال علی (ع): «ان الدنيا مسجد احياء الله و مصلی ملائکه الله و مهبط وحی الله و متجر اولیاء الله اکتسبوا فیها الرحمه ربحوا فیها الجنة» (۷- حکمت ۱۳۱، ص ۶۵۷).

دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا و جایگاه تجارت دوستان خداست که در آن رحمت خدا را به دست آوردند و بهشت را اسود بردند.

قال رسول الله (ص) «لا تسبوا الدنيا فنعمت مطیه المومن فعلیها یبلغ الخیر و بها بنجومن الشر» (۲- ج ۷۷، ص ۱۷۸)

پیامبر (ص) فرمود: دنیا را نکوهش نکنید زیرا آن بهترین مرکب مؤمن است که بوسیله‌اش به نیکی‌ها می‌رسند و از بدیها نجات می‌یابد.

قال رسول الله (ص): «نعم العون علی تقوی الله الغنی» (۵- ج ۱۲، ص ۱۶) بی‌نیازی یاری رسان خوبی برای تقوای الهی است.

در بررسی روایات دو مرحله را باید سپری نمود: در مرحله اول، آن دسته از روایات را که ناشی از نگاه خاص متأثر از شرایط ویژه زمان است باید جدا نمود. عمده این روایات در کلام امام علی (ع) می‌باشد که نمونه‌هایی از آن در احادیث بالا ذکر شد و نمونه‌های فراوان دیگری هم در نهج‌البلاغه و سایر سخنان آن حضرت وجود دارد. در این قسمت امام بیشتر وضعیت خاص

زمان خود را مورد نظر دارند. زمانی که فتوحات عظیم و وسیع نصیب جامعه مسلمانان شده است و سرزمینهای ثروتمند ایران، یمن، مصر و عراق به دست مسلمانان فتح گردیده و ثروت‌های سرشار نصیب فاتحین امروز و مسلمانان دیروز شده است. این ثروت همراه با ضعف دینداری که بر آنها عارض گشته باقی مانده دین آنها را به مخاطره انداخته، به جمع‌آوری روزافزون در هم و دینار، ساختن قصرها، خانه‌ها و عیش و عشرت روی آورده‌اند. از این منظر امام خطرات خاص این نوع زندگی را با بیانی قدرتمند و صریح بیان می‌دارد. این جنبه مخصوص زمان خود امام (ع) یا زمانهایی با شرایط مشابه است و طبعاً این نوع روایات از بحث و دیدگاه کلی ما خارج است. مرحله دوم نگاه عام به دنیا که در آیات قرآن و قسمتی از بیانهای امام علی (ع) و پیامبر (ص) و ائمه (ع) وارد شده است. در این قسمت هم اگر چه دنیا در پاره‌ای از روایات و آیات مورد مذمت قرار گرفته ولی در ارجاع آنها به دسته دوم بخصوص با لحاظ آیات و روایاتی که بی‌ارزشی دنیا در آنها در مقایسه با آخرت لحاظ شده است (توبه ۳۸، نساء آیه ۷۷، لقمان آیه ۲۴) میتوان به موارد زیر دست یافت:

۱- دنیا به معنای جهان آفرینش از آن نظر که آیت خداوند است به هیچ وجه مورد مذمت قرار نمی‌گیرد، بلکه عظیم است، تسبیح خدا می‌کند، انسان را بسوی خدا می‌خواند و بر همین اساس بر آن عالم^۱ اطلاق می‌شود.

۲- دنیا در مقایسه با آخرت، متاع قلیل است و هرگز نباید جانشین آن شود.

۳- دنیا نباید به عنوان مطلوب نهایی مورد توجه قرار گیرد و محل گذر و عبور است.

۴- دنیا تنها جایی است که انسان امکان تلاش و دست‌یابی به منافع را دارد چون محل گذر به آخرت است باید تمام تلاش انسان در آن به گونه‌ای باشد که برای آخرت خود کالای مناسب فراهم نماید.

تعبیر به خسران در قرآن (بقره آیه ۸۳) برای کسانی که دنیا آنها را از یاد خدا غافل می‌کند، خود نمایشگر این است که دنیا دارای منافعی است که از آن استفاده خوب نشده است، لذا این سرمایه، از بین رفته بدون اینکه بهره کافی حاصل شود.

۱ - عالم به معنای چیزی است که به واسطه آن علم حاصل می‌شود و در اینجا یعنی به واسطه آن علم به خداوند به دست می‌آید.

۵- دنیا به معنای مصرف‌گرایی و سرگرم لذت‌های دنیوی شدن و آن را معبود خود ساختن مورد مذمت قرار گرفته است.

۶- دنیا به معنای تلاش برای تولید و کسب سرمایه در جهت سرمایه‌گذاری جدید اگر در جهت اهداف عالی اقتصاد اسلامی باشد، ممدوح است.

۲-۵: اعتقاد به قضا و قدر

قضا و قدر از دیرباز مورد توجه بشر بوده است و به عنوان یک سؤال اساسی ذهن او را به خود مشغول کرده است. او می‌خواهد بداند چه اندازه قادر به تغییر و تحول آینده و سرنوشت خود براساس اختیار می‌باشد.

اگر پاسخ سؤال از اختیار، منفی باشد خودبخود تلاش انسان بی‌معنی و زمینه فرهنگی خمودگی و سستی فراهم می‌شود و اگر مثبت باشد می‌تواند به عنوان عاملی مهم در توسعه ایفا نقش نماید.

در سطح جامعه عده‌ای از مردم هر حادثه و پیش‌آمدی را به سرنوشت و قضا و قدر نسبت می‌دهند و مقصودشان این است که قبل از خلقت آنها مشخص شده بود که برای آنها چه پیش می‌آید، به کجا می‌رسند و چه دست‌آوردی از زندگی خود خواهند داشت. تلاش آنها برای تغییر آن ثمری نخواهد داشت. آنها از قضا و قدر برداشتی دارند که مستلزم سلب اختیار از انسان است. عده‌ای نیز با قبول این برداشت از قضا و قدر آن را یکی از علل اساسی انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان می‌دانند. در اینجا لازم است بررسی شود تا چه اندازه این برداشت با آیات قرآن و معارف دینی سازش دارد.

آیات قرآن در این زمینه به دو دسته کلی قابل تقسیم هستند. در ذیل به هر دو دسته اشاره‌ای می‌شود:

نمونه‌هایی از دسته اول: برخی آیات قرآن بیانگر حکومت سرنوشت و مشیت الهی در همه حوادث است، «ما اصاب من مصیبه فی الارض و لافی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله سیر» (حدید آیه ۲۲) هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر

اینکه همه اینها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است، و این امر برای خدا آسان است. در جایی دیگر درباره کسانی که بعد از جنگ احد و شکست در آن به دلسرد کردن مردم می‌پردازند می‌فرماید: «يقولون هل لنا من الامر من شيء قل ان الامر كله لله يخفون في انفسهم ما لا يدون لك يقولون لو كان لنا من الامر شيء ما قتلنا ههنا قل لو كنتم في بيوتكم لبرز الذين كتب عليهم القتل الى مضاجعهم» (آل عمران آیه ۱۵۴) می‌گفتند آیا ما پیروز می‌شویم بگو پیروزی همه از خداست. آنها در دل خود چیزی را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند، می‌گویند: اگر ما از پیروزی سهمی داشتیم کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر در خانه‌های خود بودید آنهایی که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود، قطعاً به سوی قبرهای خود می‌شتافتند.

«قل اللهم مالك الملك تولى الملك من تشاء تعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير» (آل عمران آیه ۲۶) گو خدایا ای مالک حکومتها! به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی، و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی عزت می‌دهی، و هر که را بخواهی خوار می‌کنی تمام خوبیها به دست توست، تو بر هر چیز قادری.

نمونه‌هایی از دسته دوم

«ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم» (رعد آیه ۱۱) خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا اینکه آنها وضعیت خود را تغییر دهند.

«انا هديناه السبيل اما شاكرا و اما كفورا» (دهر آیه ۳) ما به انسان راه را نشان می‌دهیم خواه شاکر باشد و خواه ناسپاس «ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس» (روم آیه ۴۱) بواسطه آنچه مردم با دستان خود کسب کرده‌اند، فساد در خشکی و دریا ظاهر گشته است.

برخی با تمسک به آیات گروه اول به نفی آزادی انسان روی آورده و آیات دسته دوم را تأویل کرده و با تمسک به آیات دسته دوم اختیار را برای انسان ترسیم می‌کنند. در حالیکه حقیقت آن است که تقدیر و علم فراگیر خداوند هیچ منافاتی با اختیار انسان ندارد.

قضا به معنی حکم، قطع و فیصله دادن و قدر به معنی اندازه و تعیین است. حوادث جهان از آن جهت که وقوع آنها در علم و مشیت الهی قطعیت یافته است، مقضی به قضای الهی است و

از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آنها تعیین شده است مقدر به تقدیر الهی می‌باشند.

در منابع دینی، از قضا و قدر غیر حتمی یاد شده که نشان دهنده نوعی قابلیت تغییر در سرنوشت است. تغییر سرنوشت به این معنی است که عاملی که خود از مظاهر قضا و قدر الهی و حلقه‌ای از حلقه‌های علیت است سبب تغییر سرنوشت می‌شود. همان که در معارف شیعه از آن به مسأله بداء تعبیر می‌کنند.

مرحوم شهید مطهری قایل است که سرنوشت حتمی فقط در مجردات که قابلیت تغییر ندارند قابل تصور است و در موجودات مادی از جمله انسان چون امکان جانشین شدن سلسله‌ای از علل بجای سلسله دیگری وجود دارد سرنوشتها همه غیرحتمی است. پس برای موجودات مادی سرنوشت‌های گوناگون در کار است و اینها میتوانند جانشین هم شوند و از جمله عوامل مؤثر در سرنوشت انسان اختیار انسان است (۱۲، ص ۱۴۰-۱۳۶ با تلخیص).

در اینگونه مباحث یکی از مشکلات این است که برداشت عامیانه از قضا و قدر جای برداشت صحیح را گرفته است، برداشتی که شاید تحت تأثیر جریان‌ات فاسد سیاسی قرار گرفته و مبنای علمی ندارد. در حالیکه همانگونه که از مباحث پیش گفته معلوم شد تصویر صحیح از قضا و قدر نه تنها با تلاش و کوشش منافات ندارد، بلکه بواسطه اینکه تصویری حکیمانه و نظام‌مند از جهان هستی ارائه می‌دهد، پشتوانه فکری عمیقی برای حرکت‌های سازنده می‌باشد و میتواند مانع اضطراب و نگرانی ناشی از عدم موفقیت شود.

۳-۵: زهد

از نظر ارباب لغت زهد ورزیدن نسبت به یک چیز به مفهوم اعراض آن و به مقدار اندکی از آن رضایت دادن است (۸- ص ۳۸۴ و ۱ ج ص ۱۹۷-۱۹۶) عالمان اخلاق زهد را عبارت از اعراض قلبی و عملی از دنیا مگر به مقداری که آدمی بدان نیاز ضروری دارد می‌دانند (۲۵- ج ۲، ص ۵۶-۵۵).

زهدورزی در دین مورد تأکید زیاد واقع شده است. به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌نماییم: «سئل امیرالمؤمنین علی (ع) ای الناس خیر عندالله عزوجل قال ازهدهم فی الدنیا» (۲۲- ج ۷۰، ص ۳۰۹-۳۰۱) از امام علی (ع) سؤال شد بهترین مردم نزد خداوند کیست امام فرمود آنکه از همه در امر دنیا زاهدتر باشد. «قال النبی (ص): اذا رایتم الرجل قد اعطی الزهد فی الدنیا فاقربوا منه فانه بلقی الحکمه» (۱۷- ج ۳ ص ۲۰۴) پیامبر (ص) فرمود: هرگاه مردی را دیدید که حالت زهد به او عنایت شده با او همنشین شوید که القای حکمت می‌کند.

از سوی دیگر حرص و آزمندی در زمره صفات مذموم شمرده شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: زهد از آنچه خدا قسمت کرده کم نمی‌کند و حرص به آنچه خدا قسمت کرده زیاد نمی‌کند (۵- ج ۱۱، ص ۳۱۱).

بعضی معتقدند ترغیب به زهد و بازداشتن از حرص، لوازم روانشناختی خاصی را به دنبال دارد، از جمله عدم ایجاد انگیزه برای فعالیت بیشتر و این خود از موانع توسعه اقتصادی است. توسعه اقتصادی به تلاش و کوشش نیازمند است و اخلاقی را می‌طلبد که انگیزه برای تلاش ایجاد کند، در حالیکه اخلاق دینی چنین توانی را ندارد.

بررسی دقیق مفهوم زهد و حرص در متون دینی به ما نشان می‌دهد، این برداشت اگر چه در میان بعضی از دینداران وجود دارد ولی در متون دینی لازمه زهد، تنبلی و سستی و عدم تلاش نیست. زهد در متون دینی و اخلاقی از دو بعد مورد توجه قرار گرفته است. بعد روانی و تأثیر قلبی و بعد عملی. به نظر می‌رسد این دو با هم خلط شده‌اند. در بعد روانی به معنای عدم دلبستگی به دنیا و مظاهر آن مانند ثروت و قدرت است. بسیاری از افراد این عدم دلبستگی را به معنای عدم داشتن لحاظ کرده‌اند. در حالیکه این بعد از زهد در واقع به معنای داشتن یک اقتدار درونی است. به بیانی دیگر اخلاق دینی می‌خواهد فرد دیندار از ناحیه روحی آن قدر قوی و نیرومند باشد که به دنیا و آنچه در آن است اعتنا نکند و اسیر دنیا نباشد بلکه مسلط باشد. از این نوع زهد میتوان به آزادی درونی تعبیر کرد.

مرحوم شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: یکی از فلسفه‌های زهد آزادی و آزادگی است. نیاز و احتیاج ملاک رو به مزاجی و بی‌نیازی ملاک آزادگی است و زاهد چون می‌خواهد آزاد باشد نیازها را تقلیل می‌دهد (۲۳- ۲۳۱).

در بعد عمل، دین می‌خواهد فرد از دنیا کم برداشت نماید، کمتر استفاده کند. سر آن اینست که در اخلاق دینی استفاده زیاد از متاع دنیا موجب می‌شود انسان علقه و وابستگی به مظاهر دنیا پیدا نماید. امام علی (ع) در این زمینه وقتی از آن حضرت سؤال می‌کنند چرا شما لباس کهنه می‌پوشید می‌فرماید: «بخشع له القلب و تذلل به النفس و یقتدی به المؤمنون» (۷- ص ۶۴۷) با پوشیدن آن دل خاشع می‌شود و نفس آرام می‌گیرد و مؤمنان به آن اقتدا می‌کنند. در این سخن امام خشوع قلب و آرامش نفس را اثر زهد می‌نامند. در بعضی احادیث ایجاد حکمت به عنوان اثر زهد معرفی شده است. عن ابی عبدالله (ع) قال: «من زهد فی الدنیا اثبت الله الحکمه فی قلبه» (۵- ج ۱۱، ص ۳۱۰) امام صادق (ع) فرمود کسی که در دنیا زهد ورزد خداوند حکمت را در قلب او جایگزین می‌فرماید. معلوم است که حکمت نتیجه تعالی روحی است. پس بعد عملی زهد برای ایجاد صفای روحی است و شاید به نحوی آثار اجتماعی زهد نظیر همدردی با مردم و مکان استفاده دیگران از نعمتهای محدود را هم از جمله این آثار برشمرد.

بنابراین زهد اگر در ناحیه بازده حیات انسان مطرح می‌شد می‌توانست به عنوان مانع توسعه اقتصادی عمل کند ولی در متون دینی زهد در ناحیه برداشت است نه بازدهی. زاهد کم تولید نمی‌کند او کم مصرف می‌کند و حتی به تعبیر شهید مطهری زهد برداشت کم برای بازدهی بیشتر است (۲۲- ص ۲۴) این تعبیر نشان می‌دهد که پیکان زهد به سوی بازدهی بیشتر است. دین می‌خواهد شرایطی ایجاد کند انسان توان عمل بالاتری داشته باشد و این با توسعه اقتصادی هم سو می‌باشد. زاهد کسی است که مادیات دنیا کمال مطلوب و بالاترین خواسته او نیست و از این مرحله گذر کرده و به مراحل بالاتر میل نموده است.

۴-د: توکل

از جمله آموزه‌های دینی که گاهی به عنوان مانع توسعه اقتصادی تلقی می‌شود توکل است. توکل مانند بسیاری از مفاهیم دینی دیگر در مسیر تحولات سیاسی جامعه اسلامی دچار تغییرات معنایی گردیده است. به نحوی که بعضی توکل را معادل واگذاری کارها به خدا و جدا شدن از تلاش و کوشش، عدم استفاده از ابزار و اسباب تلقی نموده‌اند. این برداشت مانع هر نوع تلاش و مخرب هر نوع خلاقیت است. هر نوع پیشرفت علمی را تخدیر است. ولی حقیقت این است که سرنوشت توکل نیز مانند زهد بوده است. از آن به صورت سهوی و عمدی سوء برداشت شده است.

توکل ناشی از اعتقاد به توحید افعالی است که یکی از مهمترین، مترقی‌ترین و کارآمدترین مراحل تولید است. اعتقاد به اینکه همه کارها به دست خداست و اوست که فاعلیت هر چیز به اراده اوست.

در این نگرش خداوند و اراده او در طول اسباب مؤثر در هستی لحاظ شده است. کج فهمان فرق بین علل طولی و عرضی را نفهمیده‌اند و حضرت حق را از مرتبه اعلیٰ تنزل داده و در عرض سایر اسباب انگاشته‌اند. در نتیجه خداوندی که سببیت هر سببی بر او تکیه زده است جایگزین اسباب می‌شود.

در اندیشه توحیدی هیچ سببی در عرض خدا نیست، بلکه ساحت قدس الهی از هر گونه مماثلت، مشارکت و هم طرازی مبری است. توحید افعالی مبدئیت حضرت حق برای فاعلیت و سببیت هر سبب را بیان می‌کند. توکل نیز در همین راستا معنی دارد. به تعبیر بسیار رسای مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر سوره یوسف درالمیزان اصلاً اگر کسی قایل باشد توکل با کوشش و تلاش و استفاده از اسباب و علل منافات دارد ناخواسته، و نادانسته دچار شرک شده است زیرا در جهان هستی دو مبدأ تأثیرگذار قایل شده و استفاده از یکی (خدا) را جایز و استفاده از دیگری (غیرخدا) را غیرجایز شمرده است و این عین شرک است. (۱۳-ج ۱۱، ص ۲۸۵)

موحد کسی است که در نگاه به هستی نگاه به خداوند دارد، اعتماد اتکال به خدا دارد و

مشأیت اثر را برای او می‌داند نه اینکه خدا را جایگزین علل بداند.

بعضی مفاهیم دیگر مثل توجه به آخرت، رزق مقسوم نیز در همین راستا مورد اشکال واقع شده‌اند که پاسخهایی شبیه بحث دنیا و زهد دارند، لذا از ذکر آنها خودداری می‌شود.

هد: مفاهیم سازگار

در میان مفاهیم دینی مواردی یافت می‌شود که نه تنها هیچ نوع ناسازگاری ظاهری ندارد بلکه توسعه اقتصادی را سرعت می‌بخشد و به عنوان یک عامل فرهنگی کارا زمینه‌ساز آن خواهد بود. در زیر به نمونه‌هایی از آن مفاهیم اشاره می‌نماییم.

۱- ۵: تأکید بر کار

عامل کار، نقش بسیار مهمی در حرکت چرخهای اقتصادی هر جامعه بازی می‌کند. در سایه تلاش و کوشش است که میتوان از امکانات موجود در جهت رشد و اعتلای جامعه بهره‌برد. در جامعه‌ای که کار و تلاش مورد بی‌مهری باشد آن جامعه محکوم به انحطاط و پس‌رفت است. در موارد متعددی از آموزه‌های دینی میتوان اهتمام دین را به کار دریافت. در زیر به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:

محور اول در روایاتی که از بیکاری و بار خود را بر دوش دیگران انداختن منع کرده است.

قال النبی (ص) «ملعون ملعون من القی کله علی الناس» (۵- ج، ص ۱۸)

پیامبر فرمود: ملعون است کسی که بار زندگی خود را بر دوش مردم بیندازد.

قال الباقر (ع) «انی لا بغض الرجل یكون کسلانا عن امر دنیا و من کسل عن امر دنیا فهو عن امر آخرته اکسل» (۲۴- ج ۸، ص ۲۹۲)

من دشمن می‌دارم کسی را که در امر دنیای خود سستی و تنبلی می‌کند. و هرکس در امر دنیا تنبلی کند او در کار آخرت بیشتر تنبلی خواهد کرد.

عمر بن یزید قال: «قلت لابی عبدالله (ع) رجل قال: لاقعدن فی بیتی ولا صلین ولا صومن و لاعدن ربی فاما رزقی فسیا تینی فقال ابو عبدالله (ع) هذا احد الثلاثه الذین لایستجاب لهم» (هـ. ج ۱۲، ص ۷)

عمر بن یزید می گوید به امام صادق (ع) گفتم مردی می گوید: در خانه می نشینم و نماز می خوانم، روزه می گیرم و پروردگار را عبادت می کنم، اما رزق من خودش خواهد آمد. امام فرمود این فرد یکی از سه گروهی است که دعایشان مستجاب نمی شود.

در وسایل جلد ۱۲ مرحوم حر عاملی احادیث فراوانی در خصوص استجاب تلاش و کراهت تنبلی و حتی حرمت آن در بعضی مواقع آورده است که با تعابیر مختلف از بیکاری و عدم کوشش منع شده است.

محور دوم: روایاتی که بر کار و طلب حلال تشویق می کند.

در کتاب مستدرک وسایل روایاتی در این زمینه از پیامبر نقل می کند که به نمونه هایی از آن اشاره می شود. «من اکل من کدیده مرعلی الصراط کالبرق الخاطف» (۲۶- ج ۱۳، ص ۳۳)

کسی که از دست رنج خود ارتزاق کند مانند برق از صراط عبور می کند.

«من اکل من کدیده حلا لافتح له ابواب الجنه یدخل من ایها شاء» (همان)

کسی که از دست رنج خود روزی تهیه نماید همه درهای بهشت به روی او باز می شود

که از هر کدام خواست داخل شود. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«من اکل من کدیده نظرالله الیه بالرحمه ثم لایعد به ابدا» (همان)

کسی که از دست رنج خود بخورد خداوند با رحمت به او نظر می نماید سپس هرگز او را عذاب نخواهد کرد.

«من اکل من کدیده یکون یوم القیمه فی عدد الانبیاء و یاخذ ثواب الانبیاء» (همان)

کسی که از دست رنج خود روزی تهیه نماید روز قیامت در شمار انبیاء خواهد بود و

ثواب انبیاء را خواهد داشت.

در اصول کافی از رسول الله نقل می کند که فرمود «الکاد علی عیاله کالمجاهد

فی سبیل الله» (۱۸- ج ۵، ص ۸۸) کسی که برای خانواده خود تلاش کند مانند مجاهد راه خداست.

در جمع‌بندی این دو محور میتوان به شدت اهتمام دین به سوق دادن مؤمنین بسوی کار و تلاش توجه کرد.

نکته قابل توجه در مسأله این است که در دین اسلام نه تنها به کار به عنوان وظیفه‌ای اجتماعی توجه شده است بلکه به آثار تربیتی آن نیز عنایت می‌باشد، لذا اگر کسی بخواهد به مبارزه با نفس و سلوک الی الله اقدام کند به عنوان یکی از راهکارهای مؤثر تلاش و کوشش پیشنهاد می‌شود.

۲- ه: توجه اسلام به علم و تفکر

هر توسعه‌ای مبتنی بر دانش است. در تعلیمات دین اسلام توجه ویژه‌ای به علم و علم‌آموزی شده است تا جایی که کسب علم به عنوان فریضه‌ای برای هر مسلمان طرح گردیده است. مسلمان باید علم بیاموزد. «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» (۲۲ - ج ۲، ص ۱۷۷) طلب دانش بر هر زن و مرد مسلمان واجب است. در تمام عمر باید بر این عمل اقدام کند «اطلبوا العلم من المحدث الی اللحد» (۴ - ص ۶۴). علم را از گهواره تا گور طلب کنید. از هر جای ممکن باید علم آموخت (۲۲ - ج ۱، ص ۱۷۷). پیامبر بزرگوار اسلام هدف رسالت خود را تعلیم می‌نامد «بالتعلیم ارسلت» (۲۱ - ج ۱، ص ۲۰۶). آیات زیادی از قرآن یکی از اهداف ارسال انبیاء الهی و از جمله پیامبر اسلام را تعلیم کتاب معرفی می‌کند. سیره رسول‌الله (ص) در دوران ۱۰ ساله حاکمیت مدینه و رشد سریع علم و دانش در حوزه تمدن اسلامی همه گواه بر عنایت خاص اسلام به دانش می‌باشد.

در یک نگاه کلی میتوان آموزه‌های پیامبر (ص) را در سه بخش خلاصه نمود:

۱- گزاره‌های هستی‌شناسی ۲- آموزه‌ها و دستورهای کنشی ۳- ارزش‌ها و دستورهای بینشی. در هر سه بخش اندیشه اسلامی عناصر بیشماری وجود دارد که اعتقاد و التزام به آنها موجب پیدایش عقلانیتی می‌گردد، که میتواند انسان را به سمت بهبود شرایط حیات دنیوی سوق دهد.

نوع معجزه پیامبر (ص) به گونه‌ای است که برای دسترسی به آن باید اندیشه کرد. در نهضت اعتقادی اسلام فراترین گام در طریق آزادی فکر، با محدود ساختن معجزات حسی برداشته شد. به هنگام نهضت جهانی اسلام دلایل عقلی ضمیمه معجزه حسی شد. همین که پیامبر (ص) حرکت تبلیغی خود را آغاز کرد، مشرکان از او معجزه حسی طلبیدند. اما چون اتکای کلی بر معجزه حسی با طبیعت خردورزی آخرین رسالت نمی ساخت به جز موارد اندک از آن صرف نظر شد. در عوض معجزه معنوی عظیمی ظاهر گشت که قرآن بود و سراسر به اندیشه و فهم و ادراک و تأمل فرا می خواند.

در قرآن در مجموع حدود سیصد بار از عقل، تعقل، فکر و مشتقات و مترادفات آنها سخن رفته است. کسانی که از این موهبت الهی استفاده نمی کنند مورد مذمت قرار گرفته اند (یونس آیه ۱۱) بی خردی را موجب استهزای احکام الهی می داند (مائده آیه ۵۸) آنان که به دین ابراهیم (ع) پشت کرده اند بی خرد معرفی می شوند (بقره آیه ۱۳) مجموع این مطالب ارزش و جایگاه رفیع علم و اندیشه را در اسلام نشان می دهد.

۳- هـ: رعایت اتقان و استواری در کارها

اتقان و استواری در کارها موجب استفاده بهینه از سرمایه، کاهش در هزینه‌ها، جلب نظر مشتری و تصرف بازارهای مصرف می شود. جامعه‌ای که این موضوع جزو فرهنگ عمومی آن باشد تا حدود زیادی می تواند به یکی از عوامل مؤثر در توسعه اقتصادی دسترسی پیدا کند. مسلمان در نگاه به آفرینش در مرحله اول جهان را به عنوان فعل خداوند دارای اتقان و صنع می داند. و از این نظم دقیق جهان هستی راه به سوی خدا می یابد. آیات دقیق جهان هستی آنچنان او را مبهور می سازد که شیفته جمال و جلال حق می گردد. و در مرحله بعد وقتی به خدای گونه شدن فراخوانده می شود، خود را ملزم می بیند در کارهایش اتقان را مراعات کند. قرآن به عنوان اساسی ترین و با ارزش ترین منبع معرفتی مسلمانان، از ویژگیهای برجسته اش اتقان اوست. «کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر» (هود آیه ۱) این کتابی است که آیاتش استحکام یافته سپس از نزد خداوند حکیم و آگاه تفصیل داده شده است.

رسول الله (ص) به مسلمانان اعلام می دارد که خداوند دوست دارد بنده‌های او هر کاری انجام می دهند آن را محکم و استوار انجام دهند (۲۲- ج ۲۲، ص ۱۰۷) و اینها همه دست در دست هم می دهند و اتقان صنع را به عنوان ارزش الهی در فرهنگ عمومی مسلمانان وارد می کنند.

۴-هـ: اهتمام به نظم و انضباط

از نقاط برجسته تعالیم الهی عبادات آن است و یکی از آموزه‌های حیات بخش این عبادات نظم خاص آنهاست، که در همه ساختهای عبادت رسوخ کرده است. در لایه ظاهر آن ترتیب مشخص بین افعال شرط صحت است. زمان خاص انجام عبادات، مقدار خاص، جهت خاص در بعضی عبادات مثل نماز و امثال اینها همه، مسلمانان را به نظمی فراگیر می خواند. در لایه باطن حرکت از پایین به سمت بالا، هماهنگی اذکار و افعال برای تحول باطن، سیر درونی همه حکایت از نظم دارد.

زندگی پیشوایان دینی و نظم خاص حاکم بر زندگانی آنان به عنوان الگوهای برجسته، و از همه بالاتر کلام رسای امیرگانه هستی علی (ع) در نهج البلاغه به عنوان بیانی جاودان برای همه مسلمانان نظم و انضباط است. «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی یتقوی الله و نظم امرکم». (۷ - نامه ۴۷، ص ۵۵۸) شما دو فرزندم (امام حسن و امام حسین) و تمام فرزندان و خانواده‌ام و همه کسانی که نوشته من به آنها می رسد را به تقوای الهی و نظم در کارها سفارش می کنم.

۵-هـ: عزت و سربلندی جامعه اسلامی

عزت و اقتدار جامعه اسلامی از مفاهیم کلیدی حیات اجتماعی اسلام است و تأکید و اهتمام بر آن بستر مناسبی برای رشد و توسعه مطلوب فراهم می آورد. انسان مسلمان به دو اقتدار فراخوانده می شود: اقتدار از درون که بازهد حاصل می شود و اقتدار از بیرون که با عزت به دست می آید. جامعه‌ای که بخواهد عزت داشته باشد باید در همه زمینه‌ها از سلطه‌رهایی یابد و این نمی شود مگر با کار و تلاش مستمر، برنامه‌ریزی شده، هدفدار و بلند مدت.

در آیات قرآن و روایات معصومین (ع) بر آموزه عزت تأکید فراوانی شده است. از یکسو عزت اختصاصاً به خداوند دارد. «فله العزه جمیعاً» (فاطر آیه ۱۰). و مسلمانان و جامعه اسلامی در ارتباط با خداوند عزت و سربلندی می‌یابد.^۱ نکته لطیف این است که در آموزه‌های دینی عزت جهت دارد. هر عزتی که از حق سرچشمه نگیرد، ذلت است «کل عزلا یؤیده دین مذله» (۲- ص ۸۰) و قرآن کسانی را که از غیر طریق حق طلب عزت می‌کنند مذمت می‌نماید «و اتخذ و امن دون الله الهه لیکونوا لهم عزا» (مریم آیه ۸۱) و آنان غیر از خدا معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد.

در کتاب مفردات راغب در معنای عزت می‌نویسد، عزت حالتی است که مانع شکست انسان و مغلوب شدن اوست و از همین قبیل است قول عرب ارض عزاز یعنی زمین سخت (۱- ص ۳۳-۳۳۲).

بنابراین عزت در اصل به معنای صلابت و حالت شکست‌ناپذیری است.

در قرآن اعلام می‌شود که کفار نباید بر مؤمنین مسلط شوند. «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء آیه ۱۴۱) خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است. از این آیه با توجه به اطلاق کلمه سبیل معلوم می‌شود هیچ نحو محاسبات، قانون‌گذاری - حرکت‌های اجتماعی که منجر به تسلط کفار بر مؤمنین شود، مورد رضایت خداوند نیست و حق از آن بازمی‌دارد.

بر همین اساس که عزت هويت و شخصیت فردی و اجتماعی مؤمنین را رقم می‌زند. قرآن مسلمانان را به جمع‌آوری آنچه به آنها اقتدار می‌بخشد، در همه زمینه‌ها فرا می‌خواند «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (انفال آیه ۶۰) آنچه می‌توانید توان و قدرت در مقابل کفار برای خود فراهم کنید.

جامعه‌ای که نتواند توسعه اقتصادی مناسب داشته باشد و برای رفع نیازهای خود مجبور به تکیه بر بیگانگان باشد نه به عزت می‌رسد و نه نفی سبیل نسبت به او تحقق می‌یابد و نه قوت لازم

را کسب می‌کند. با چنین آموزه‌هایی است که فرهنگ لازم برای توسعه‌ای پایدار برای انسان فراهم می‌آید.

نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر دستیابی به توسعه همه‌جانبه بخصوص توسعه اقتصادی به عنوان یکی از آرزوهای همه ملل جهان درآمده است. بعد از تشکیل جمهوری اسلامی در ایران و حاکمیت فرهنگ و قوانین الهی در حیطه‌های مختلف این حکومت، مسأله سازگاری فرهنگ دینی با فرهنگ توسعه از سؤالات اساسی پیش روی این نظام جدیدالتأسیس بوده است.

در بیان مفاهیم و تعلیمات دینی با مفاهیمی ناسازگار نما با توسعه اقتصادی روبرو می‌شویم که بررسی دقیق آنها نشان می‌دهد - چنین تغایری وجود ندارد. و آنچه به عنوان مفاهیم ناسازگار مطرح می‌شود ناسازگار نما هستند که ناشی از سوء برداشت از آنهاست. از طرف دیگر در میان آموزه‌های دینی به موارد زیادی برمی‌خوریم که مشوق و زمینه‌ساز فرهنگی مناسبی برای توسعه اقتصادی است.

دست‌آورد این پژوهش این است که به عنوان ضرورتی انکارناپذیر باید به تبیین ویژگیهای اساسی فرهنگ اسلامی مرتبط با توسعه و القای آنها در جامعه پرداخت تا باورهای بیشتر غلط از بسیاری از مفاهیم اصلاح گردد تا همراه رشد معنوی تعالی مادی جامعه دینی نیز بروز نماید. در این راستا پیشنهاد می‌شود الگوهایی در جامعه دینی به عنوان الگوهای نمونه معرفی شوند که واجد مفاهیم اصلاح شده باشند و سکانداران هدایت دینی جامعه در معرفی این مفاهیم دقیقتر عمل نمایند.

منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن منظور، محمدبن مكرم، لسان العرب، قم، نشر ادب‌الحوزه، چاپ اول، ۱۳۶۱.
- ۲- امدی، عبدالواحد، غرورالحکم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۳- باهر، حسین، مبانی برنامه‌ریزی توسعه، تهران، انجمن خدمات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۸.

- ۴- پاینده، ابوالقاسم، **نهج الفصاحه**، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۳۷.
- ۵- حر عاملی، محمدبن حسین، **وسایل الشیعه**، بیروت، داراجباء التراث العربی، بی تا.
- ۶- خوشرو، غلامعلی، **نقدی بر اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه داری**، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی شماره ۷۴-۷۳.
- ۷- دشتی محمد، **ترجمه نهج البلاغه**، انتشارات مشرقین، چاپ سوم ۱۳۷۹. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، دارالمعرفه، بیروت لبنان بی تا.
- ۸- زمخشری، محمودبن عمر، **الکشاف دارالکتب العربی**، بیروت لبنان، بی تا.
- ۹- شهید ثانی، زین الدین، **الروضه البیبه**، تهران، مکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴.
- ۱۰- سریع القلم، محمود، **توسعه جهان سوم و نظام بین الملل**، نشر سفیر چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- ۱۱- شیروانی، علی، **معارف اسلامی در آثار شهید مطهری**، معاونت امور اساتید، قم، ۱۳۷۶.
- ۱۲- طباطبایی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، انتشارات اسلامی، بی تا.
- ۱۳- قره باغیان، مرتضی، **فرهنگ اصطلاحات اقتصادی و بازرگانی تهران**، مؤسسه فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۱۴- قره باغیان، مرتضی، **اقتصاد رشد و توسعه**، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۱۵- فیض کاشانی، ملامحسن **المحجه البیضاء**، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ هـ. ق.
- ۱۶- کامل سلیمان، **روزگار رهایی** (ترجمه یوم الخلاص) مترجم مهدی پور، نشر افاق، ۱۳۷۱.
- ۱۷- کلینی، محمدبن یعقوب، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸، هـ. ق.
- ۱۸- معین محمد، **فرهنگ فارسی**، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ م.
- ۱۹- معلوف لوئیس، **المنجد فی اللغه**، بیروت، انتشارات دارالشرق، ۱۹۷۳.
- ۲۰- موسایی میثم، **دین و فرهنگ توسعه**، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۲۱- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت دارالحیا التراث العربی، ۱۴۰۳، هـ. ق.
- ۲۲- مطهری، مرتضی، **سیری در نهج البلاغه**، قم، انتشارات صدرا، بی تا.
- ۲۳- محمدی ری شهری محمد، **میزان الحکمه**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۲۴- نراقی، محمد مهدی، **جامع السعادت**، نجف، جامعه النجف الدینی، ۱۳۸۳، هـ. ق.
- ۲۵- نوری، حسین، **مستدرک الوسایل**، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲، هـ. ق.

- ۲۶- هاسکر ویلیام و همکاران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه نراقی احمد و سلطانی ابراهیم، انتشارات طرح نو، چاپ اول ۱۳۷۶.
- ۲۷- فرهنگ انگلیسی اکسفورد، تهران، سازمان چاپ و انتشارات یادواره کتاب، ۱۹۹۳م.
- ۲۸- موسایی میثم، دین و فرهنگ توسعه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۲۹- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت دارحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ه. ق.
- ۳۰- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، قم، انتشارات صدرا، بی تا.
- ۳۱- محمدی ری شهری محمد، میزان الحکمه. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۳۲- نراقی، محمد مهدی، جامع السادات، نجف، جامعه النجف الدینی، ۱۳۸۳، ه. ق.
- ۳۳- نوری، حسین، مستدرک الوسائل، تهران-المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲، ه. ق.
- ۳۴- هاسکر ویلیام و همکاران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه نراقی احمد و سلطانی ابراهیم، انتشارات طرح نو، چاپ اول ۱۳۷۶.
- ۳۵- فرهنگ انگلیسی اکسفورد، تهران، سازمان چاپ و انتشارات یادواره کتاب، ۱۹۹۳م.